

وقایع الزمان

فتح‌نامه نورهان بیگم

♦ سید حسن عباس

«فتح‌نامه نورهان بیگم» مثنوی‌ست تاریخی در رویدادهای روزگار پایانی پادشاه جهانگیر (حک. ۱۶۲۷-۱۶۰۵م) و در برگیرنده وقایع روزهای بیماری جهانگیر، نیرومندی همسرش نورهان بیگم (د. ۱۶۴۵م)، شورش شاهجهان (حک. ۱۶۵۸-۱۶۲۸م)، اسیرشدن جهانگیر به دست مه‌آبت‌خان (د: ۱۶۳۴م)، و کوشش‌های همسرش نورهان برای رهایی او^۱. این مثنوی سروده شاعری بنام کامی شیرازی در ۱۰۳۵/ق/۱۶۲۵م است، که بخشی از «وقایع الزمان» بوده و در همان سال به خدمت نورهان بیگم در کابل تقدیم شده است. بنا به گفته شاعر: «...وقایع الزمان مجموعه‌ای است مملو از حکایات عجیب و غریب...» (خاتمه مثنوی فتح‌نامه) و بخش موجود آن همین «فتح‌نامه نورهان بیگم» است. تاکنون نسخه کامل «وقایع الزمان» در جایی یافت نشده است. دو نسخه خطی این فتح‌نامه در کتاب‌خانه ملی پاریس نگهداری می‌شود. عکس هر دو نسخه در گروه تاریخ، دانشگاه اسلامی علیگر موجود است. هم‌چنان‌که گفته شد، این اثر مربوط به شورش‌های مه‌آبت‌خان و فرونشاندن آن توسط نورهان بیگم است که از نظر ادبی اهمیتی خاص ندارد، اما از لحاظ تاریخی از ارزش و اعتبار وافری برخوردار است. در مورد نام اثر و سال تألیفش خود شاعر چنین گفته است:

♦ رئیس کتابخانه رضا رام‌پور. shabbas_05@yahoo.co.in

۱. فهرستواره ۱۳۶۹/۲؛ تاریخ نویسی فارسی، ص ۲۸۲.

۲. بلوشه، ج ۳، شماره ۱۸۷۵-۱۸۷۴.

چو ذکر شرح هر ایام کردم وقایع الزمانش نام کردم
به سال سی و پنج از الف افزون ز هر دو جمع شد این دُر مکنون

جهانگیر در توزک خود در باره مهابت خان چنین نوشته است:

«زمانه بیگ پسر غیور بیگ کابلی که از خردی بار خدمت من می کرد و در ایام شاهزادگی از پله احدی به منصب پانصدی رسیده بود، خطاب مهابت خانی داده به منصب هزار و پانصدی امتیاز بخشیدم و خدمت بخشی گری شاگرد پیشه بدو مقرر گشت»^۱.

کامی شیرازی، «فتح نامه» را در ۹۴۷ بیت سروده و آن را در ۹ فصل یا باب قسمت نموده است. در آغاز حمد، نعت و منقبت امیرالمؤمنین^ع نیز آمده. آغاز و پایان این منظومه و هم چنین تفصیل مطالب آن به قرار زیر است:

آغاز:

شوم آن ذات را اول ثناخوان که بی حکمش نگردد چرخ گردان

پایان:

به تقریب همان رنگین فسانه شد این اشعار را بستن بهانه

- در توحید حضرت حق سبحانه و تعالی (۲۰ بیت)؛

- در نعت حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین^ص (۱۸ بیت)؛

- در منقبت حضرت امیرالمؤمنین^ع (۱۹ بیت)؛

فصل ۱: در مدح پادشاه جم جاه... نورالدین محمد جهانگیر (۷۵ بیت)

فصل ۲: روانه نمودن عرب دست غیب به نزد مهابت خان و طلب کردن او را با جواهر و خزانه بنگاله و فیلان که مال ابراهیم خان متصرف شده بود و حرام نمکی عرب و برگردانیدن مهابت خان از این دولت روزافزون و سازش نمودن با او و راهنمایی های بد و دلیر ساختن او را در اعمال ناشایسته و گرفتار شدن عرب به غضب و ستخط (کذا) الهی و به دست [خود] خود را کشتن و بقیه داستان (۲۵ بیت).

۱. جهانگیرنامه، ص ۱۴-۱۵.

فصل ۳: داستان عرضه‌داشت نمودن مه‌بخت‌خان به درگاه گیتی‌پناه بعد از رسیدن عرب دست‌غیب نزد او و بقیه آن (۴۲ بیت).

فصل ۴: داستان عبور لشکر جهانگیری به واسطه تنگی پُل به سرعت تمام از آب بهت بدان طرف و غنودن بندگان حضرت پادشاه، خلائق‌پناه برمسند آسایش و کامرانی، به اندک مردمی که از قراولان و نزدیکان که لازمه شکار بودند در این طرف آب و غافل شدن آصف‌خان در آن طرف آب با سایر دولت‌خواهان و لشکریان از مکر و غدر دشمنان و رسیدن مه‌بخت‌خان با گروه رجپوتان به دولت‌خانه پادشاه گیتی‌ستان. و کجا در خاطر آصف‌خان می‌گذشت که این طور بی‌ادبی و حرام‌خواری نسبت به پادشاه و صاحب و قبله خود از هیچ فرد انسانی بوقوع آید و بقیه داستان (۱۱۳ بیت).

فصل ۵: داستان فوج آراستن آصف‌خان و نشستن نواب خورشید احتجاب بیگم پادشاه در عمارت فیل و پیشاپیش افواج جهانگیری که اکثر در آن طرف بودند و از آب بهت به‌جانب غنیم گذشتن، و چون آب مذکور در نهایت هیبت و صلابت سه‌شعبه شده بود و بدین سبب آصف‌خان بگذرانیدن لشکرها مشغولی می‌نمود و از آن طرف مه‌بخت‌خان شاهزاده عالم و عالمیان سلطان شهریار را با چتر و علم و فیلان فوج پادشاهی با لشکر رجپوت فوج بسته رانده به کنار دریا آمدن و از هر دو طرف جنگ در پیوستن و درین اثنا آصف‌خان به واسطه آوردن سلطان شهریار با چتر پادشاهی فسخ عزیمت نمودن از جنگ و بقیه داستان (۶۹ بیت).

فصل ۶: داستان توجه رایات ظفرآیات جهانگیری از دارالخلافه لاهور به‌جانب کابل و کشته‌شدن احداد سردار افغان به دست ظفرخان و فرستادن سر او را به استقبال حضرت جهانگیری و بعضی قضایای موحدی که اثنای رفتن و بعضی در حین بازگشت روی نمود و بقیه داستان (۱۴۳ بیت).

فصل ۷: مقدمه داستان تسلط مه‌بخت‌خان و زیاده‌سری و هرزه‌گویی او در باب اهل ایران و توران در مجلس اعلی حضرت پادشاه عالم و عالمیان پناه ابوالمظفر جهانگیر پادشاه و سخن‌آرایی و پیرایه‌بندی سخن‌سنج در هرباب و بقیه داستان (۲۴ بیت).

فصل ۸: داستان توجه‌نمودن نواب قدسی‌القاب، شاهزاده عالم و عالمیان، نور حدیقه

جهانیان، سلطان شهریار ابقاءالله تعالی، حسبالحکم جهانمطاع، عالم مطیع جهانگیری خلدالله ملکه ابداء، ابدآرای ممالک وسیع البنیان تته و وقایعی که در آن ایام در حوالی آب بهت و غیره روی نموده و بقیه داستان (۳۳۳ بیت).

فصل ۹: داستان خاتمه این فتحنامه نامی که به نام سامی گرامی اعلی حضرت، کیوان رفعت، فریدون شآن، کیخسرو نشان، گل گلدسته بستان صاحبقرانی، مسندآرای اورنگ چنگیزخانی، آیینه آفتاب جمال الهی، زینت بخش سریر اکبرشاهی، جهانگیر پادشاه غازی خلدالله ملکه و نواب مستطاب، عالیمان مآب، خورشید احتجاب، گردون قباب، بیگم پادشاه از بحر خاطر این مستمند نیازمند کامی شیرازی به تموج درآمد (۶۶ بیت).

در آخر این مثنوی یک خاتمه هم آمده است بدین صورت که از آن معلوم می شود شاعر در کابل سال ۱۰۳۵/ق ۱۶۲۵م آن را به خدمت جهانگیر و همسرش نورجهان بیگم تقدیم کرده بود:

بتاریخ هزاروسی و پنج هجری (۱۰۳۵ق) موافق سنه بیست و یکم (۲۱) جلوس جهانگیری که اعلی حضرت سلیمان رتبت، کیخسروشوکت، خلافت پناه، ظل الله فی الارضین، قهرمان الماء و الطین، نورالدین محمد جهانگیر پادشاه غازی خلدالله ملکه ابداء، در خطه دلگشای کابل نزول اجلال فرموده بودند، این چند داستان از بحر خاطر این مستمند جلوه گر گشته، داخل کتاب «وقایع الزمان» که مجموعه ایست مملو از حکایات عجیب و غریب، شده بود، بیرون نوشته به ملازمت بندگان نواب مستطاب، خورشیداحتجاب، گردون قباب، عالیمان مآب غلیه عالی، بیگم پادشاه ابقاءالله تعالی ارسال داشت و کوس طنطنه این فتحنامه عالی که فهرست فتحنامه های خواقین روزگار و سلاطین جم قدر عالم مدار است، بر بام سماوات خواهند زد و در هر مجلس و محفلی از آن باز خواهند گفت:

تا دور روزگار بود، کام، کام توست بر سگه مدار جهان، نام، نام توست

امید که منظور نظر کیمیاثر گشته بین الاقران و الامثال به تحسینات ارجمند و نوازشات عالیمان پسند ممتاز و سرفراز گردد، به مته و جوده.

«وقایع الزمان: فتح‌نامه نوریجهان بیگم»، به تصحیح و مقدمه و تلخیص و ترجمه (به‌زبان انگلیسی) توسط دکتر وقارالحسن صدیقی، افسر ویژه‌کار کتاب‌خانه رضای رام‌پور در ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م انتشار یافته است.

درباره شاعر، یعنی کامی شیرازی، اطلاعاتی از کتب تواریخ و تذکره‌ها به‌دست نیامد. آقای احمد منزوی او را کامی شیرازی سبزواری نوشته‌اند، اما خود شاعر با تخلص کامی فقط شیرازی نوشته است. معلوم نشد آقای احمد منزوی او را بر چه اساسی سبزواری هم گفته است. از اثر مورد مطالعه یعنی «وقایع الزمان: فتح‌نامه نوریجهان بیگم» معلوم می‌شود که او از ایران به هند آمده و در ملازمت جهانگیرشاه قرار گرفته است:

به هندم چون ز ایران چرخ افکند برون آمد زبان طبعم از بند
من کامی کمینه مدح‌گویت که آوردم ز ایران رو به سویت

هم‌چنین، این هم به‌دست می‌آید که او به سیر و سیاحت علاقه فراوانی داشت و شهرها و کشورها را دیده بود و از آن‌جا حکایت‌های جالب باستانی را جمع‌آوری کرده و در کتاب خود که وقایع الزمان بوده، شامل نموده بود. در این مورد چنین گفته است:

چو تصنیفی بدم در پیش آغاز که ظاهر بود از آن صدگونه اعجاز
به هر ملکی، به هر شهری رسیدم گلی از گلشن آن ملک چیدم
بسی از داستان‌های گزیده همه چون میوه جنت رسیده
بیستم هرکجا بُد داستانی ز دیده و شنیده باستانی
ز هر شهری بدیدم آنچه بستم بسی شب‌ها به فکر آن نشستم
حکایت‌های شیرین بستم از فکر ز هر نوعی سخن کردم بسی ذکر
سخن از هند و از کشمیر کردم چه ذرها کز دیار هند سرفتم

سپس می‌گوید که چون شاه از کابل عازم بود لذا این چند بیت در رشته نظم کشیده که در آن مدح بیگم بادشاه (نوریجهان) بود:

چو وقت رفتن شه بُد به کابل بسی کردم در این معنی تأمل

حکایت‌های بس زیبا بیان شد بسی خوبی شه آن‌جا عیان شد
چو بُد این مدح بیگم پادشه، زان میان خَلق شد مشهور دوران
بیستم بیت چند از روی واقع که عالم را بُود زان گفته نافع
به تقریب همان رنگین فسانه شد این اشعار را بستن بهانه

غیر از مثنوی که ذکرش گذشت، نسخه خطی منحصراً به‌فرد کلیات کامی شیرازی در کتابخانه رضای رام‌پور هم وجود دارد و استاد محترم پرفسور امیرحسن عابدی (د: ۲۰۱۲م) آن را در مقاله‌ای که به‌زبان اردو نوشته بودند، معرفی نموده‌اند.^۱ کلیات کامی دارای مثنوی، غزل، قصیده، رباعی، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، قطعه و... در حدود بیش از شش هزار بیت است، و طبق این ابیات او را می‌توان شاعری پُرگو و نغزگو گفت. او نیز خود را بعد از حافظ و سعدی و اهل‌ی و عرفی شیرازی، شاعر خوبی می‌دانست:

ز بعد حافظ و سعدی و اهل‌ی و عرفی کسی چو کامی شیراز نیست قافیه سنج
کامی چو نظم بکرت اوراد قدسیان شد حاسد چگونه بندد در مدحتت زبان را

بعد از حسن و حافظ و سعدی و کمال سلطان سخن کامی شیراز بود
او معتقد حافظ شیرازی بود و فیض‌رسانی سعدی و فغانی را چنین در شعر یادآور شده است:

گرچه جان معتقد حافظ شیراز بُود لیکن این فیض ز سعدی و فغانی دانست
او در غزل و در قصیده‌سرایی مهارت و چیره‌دستی خود را چنین بیان نموده است:
هرچند غزل مسلم طبع من است در فن قصیده کامی شیرازم
او در شعر خود هوای هند کرده و می‌گوید:

به‌تنگی گر تو از شیراز کامی مکان عشرتت مُلکِ دگر باد
ببین تنگی ایران را که کامی هوای رفتن از شیراز دارد

۱. مجله علوم اسلامی، علی‌گر، ج ۱، ۱۹۶۰م، صص ۷۲-۵۶.

بس که افسردگی ست در ایران هست کامی هوای لاهورش

بس که دل‌گیر شد دل از وطنم کرده‌ام عزم هند عادل‌شاه
اگرچه شاعر هند را مُلکِ فیض‌بخش می‌دانست، اما اصفهان را برای سیر و عشرت
خوب می‌پندارد:

اگرچه هند مُلکِ فیض‌بخش است ز بهر سیر و عشرت اصفهان به

یک‌جا می‌گوید که از هند، رخت سفر بسته و به ایران رفته است:

ز هند رختِ سفر بستم و جدا گشتم به کام دل همه‌جا تا به عرصه ایران

در بیت زیر اشاره به سیر و سفر او است اما می‌گوید که بهتر از مردم ایران، ندیده:

در هند و روم و چین و خطا سیر کرده‌ام خوش‌طرزتر ز مردم ایران ندیده‌ام

از روی قطعه تاریخی لوح مزار نودریافتِ قبر کامی شیرازی معلوم می‌شود که او
در سال ۱۰۴۶ق/۱۶۳۶م درگذشته و در دایره میرمحمد مؤمن استرآبادی (د. ۱۰۳۴ق/
۱۶۲۴م) در حیدرآباد (دکن) مدفون شده است. قطعه تاریخی لوح مزار کامی در زیر
نقل می‌شود:

فغان از جور چرخ بی‌مدارا جدا سازد ز هم یاران جانی

گلی از باغ دانش داد برباد که در عالم نبودش هیچ ثانی

به «کامی» شهرتش بودی به عالم که می‌کرد او به معنی کامرانی

اگر واصل به حق شد جان پاکش بماندست در نظمش جاودانی

ز بهر سال تاریخش خرد گفت: که کامی بوده خلاق‌المعانی

۱۰۴۶ق (۱۶۳۴م)

منابع

۱. جهانگیر، نورالدین محمد؛ جهانگیرنامه، بکوشش: محمد هاشم، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹ش/۱۹۸۰م.
۲. عابدی، سید امیرحسن؛ کامی شیرازی (مقاله به اردو)، مشموله: هندوستانی فارسی ادب، به‌کوشش: شریف‌حسین قاسمی، دهلی، ۱۹۸۴م.
۳. عابدی، سید امیر حسن؛ کلیات کامی شیرازی، مجله علوم اسلامی، علی‌گر، ج ۱، ۱۹۶۰م.

۴. کامی شیرازی؛ وقایع الزمان: فتح‌نامه نوریجهان بیگم، به کوشش: وقارالحسن صدیقی (به زبان انگلیسی)، کتاب‌خانه رضای رام‌پور، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م.
۵. منزوی، احمد؛ فهرستواره کتاب‌های فارسی، ج ۲، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۶ش/۲۰۰۷م.
6. Blochet, Catalogue des Manuscrits de la Bibliotheque National, Paris, 1905.

لوح مزار نودریافتِ قبر کامی شیرازی

